

بررسی تفاوت‌های جنسیتی در نگرش به فرزند

امیر رستگار خالد^۱، ساجده مقدمی^{۲*}

چکیده

با کاهش نرخ رشد و پیرشدن جمعیت کشورها، جمعیت جوامع به یکی از موضوعات چالش‌برانگیز تبدیل شده است. این موضوع بسیاری از متفکران را به سمت درک عوامل مؤثر بر کاهش باروری سوق داده است. فهم چگونگی کاهش باروری مستلزم درک تغییرات خانواده و جایگاه زنان بر اثر تغییرات جهانی است، زیرا زنان، به‌عنوان یکی از ارکان مهم خانواده و باروری، تغییرات بسیاری را در موقعیت خود تجربه کرده‌اند. این تغییرات بر نگرش زنان و مردان به فرزند نیز بی‌تأثیر نبوده‌اند. در این مقاله، سعی شده تفاوت‌های نگرش به فرزند در میان ۴۰۰ زوج ۱۵-۴۹ ساله تهرانی با استفاده از پرسش‌نامه بررسی شود. یافته‌های نهایی پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت معناداری میان زوجین در زمینه ارزش‌های مثبت و منفی فرزند و ارزش‌های خانواده کوچک و بزرگ وجود ندارد. این موضوع مؤید آن است که زوجین در زمینه نگرش به فرزند به همگرایی رسیده‌اند. علاوه بر این، درآمد و تحصیلات نیز با ارزش‌های مثبت رابطه معناداری دارند. در میان متغیرهای تحقیق، سن نیز با ارزش‌های کوچک خانواده رابطه معناداری دارد. نتیجه‌گیری کلی نیز بر پذیرش هنجارهای لیبرال در زمینه فرزندآوری تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها

ارزش خانواده بزرگ، ارزش خانواده کوچک، ارزش‌های مثبت، ارزش‌های منفی، نگرش به فرزند.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

amir_rastegarkhaled@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۳۰

sajdemoghadam@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

طی سه دهه گذشته، میزان باروری کل در ایران کاهشی مستمر و اساسی داشته است؛ به طوری که میزان باروری کل از ۶/۹ فرزند برای هر مادر در سال ۱۳۶۳ به ۱/۸ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۰). در استان‌های توسعه‌یافته‌تر، این کاهش‌ها چشمگیرتر بوده است؛ به طوری که طبق تحقیقات انجام‌شده، میزان باروری کل برای زنان شهر تهران به ۱/۴ فرزند برای هر مادر در سال ۱۳۸۹ رسیده است (۸، ص ۹۶). کاهش نرخ رشد جمعیت در کشور توجه بسیاری از کارشناسان را به سمت باروری و نگرش به فرزند سوق داد. اما فهم تحولات باروری و نگرش به فرزند مستلزم بررسی خانواده و تحولات آن است، زیرا خانواده به‌منزله یکی از مؤلفه‌های مهم محتوای نهادی هر جامعه، در کنار ارتباط تنگاتنگی که با سایر اجزای ساختمان اجتماعی هر جامعه دارد، اصلی‌ترین واحدی است که در آن تصمیمات باروری اتخاذ می‌شود، اهداف باروری شکل می‌گیرد و رفتارهای باروری صورتی عملی و واقعی به خود می‌گیرد. علاوه بر این‌ها، خانواده واحد بنیادین فعالیت‌هایی نظیر تولید، مصرف، آموزش و جامعه‌پذیری و یکی از کانون‌های اصلی و اساسی تولید ارزش‌های اجتماعی به‌شمار می‌رود. مجموعه این ویژگی‌ها سبب شده‌اند که جمعیت‌شناسان در تلاش برای درک تفاوت‌ها و تغییرات باروری، عمدتاً مشاهده‌ها و تحلیل‌های خود را در سطح خانواده مدل‌سازی کنند (۱۱، ص ۲۸). علاوه بر این موارد، تغییرات جمعیتی به دنبال روابط علی و معلولی دیگری نیز صورت گرفته است. تغییرات اقتصادی، صنعتی‌شدن، موج نوگرایی و به‌طور کلی تغییرات اجتماعی تأثیرات چشمگیری بر وضعیت خانواده و موقعیت زنان بر جای گذاشته‌اند. همچنین، شهرنشینی و چند فرهنگی شدن جوامع تغییرات معناداری در هنجارها و نظام ارزشی قشرهای مختلف بر جای گذاشته است؛ یعنی اقشار مختلف اجتماعی با تأسی از یکدیگر به دنبال جریان شهرنشینی، تغییرات چشمگیری در موقعیت زنان و وضعیت خانواده ایجاد کرده‌اند که از دیدگاه جمعیتی حائز اهمیت است. این حرکت گرچه ابتدا در جوامع صنعتی آغاز شد، به تدریج به جوامع غیرصنعتی راه پیدا کرد. امروز نیز به دنبال موج جهانی‌شدن این حرکت تسریع شده است. این تغییر روابط علی و معلولی باعث تغییر نقش زنان در خانواده و همچنین تغییر تصویر جمعیتی آن‌ها شد (۹، ص ۸۷-۸۸). در مجموع، می‌توان بیان داشت که با تحول در نهاد خانواده و نهاد کار و جدایی این دو از هم در جامعه جدید و صنعتی و ظهور نظام تولید کارخانه‌ای، کار آزاد و عقلایی و عمومی‌شدن و ارزش‌یافتن این دو در جامعه نوین و ضرورت حضور مردان و زنان در خارج از خانه به منظور اشتغال و کسب درآمد و کوچک‌شدن خانواده و انتقال کارکردهای اقتصادی، تولیدی، آموزشی و تربیتی آن به نهادهای دیگر، اهمیت و اولویت نقش‌های خانوادگی قدیم جای خود را به اهمیت و اولویت نقش‌های حرفه‌ای در جامعه جدید داد (۴، ص ۱۸). به این ترتیب، جهان زنان از ترادف با محدوده امور خانه‌داری فاصله می‌گیرد.

رابطه بین زن شاغل و میزان باروری ممکن است مبهم باشد، اما از یک طرف وجود درآمد دوم به تعالی آمال زوجین منجر شده و هزینه داشتن فرزند (قطع درآمد زن به دلیل دست کشیدن از کار) را افزایش می‌دهد؛ از سوی دیگر، سازش دادن کار در خارج از خانه با انجام دادن وظایف مادری، با افزایش تعداد فرزندان وابسته به مادر دشوارتر می‌شود [۶، ص ۱۹۹]. در این زمان، با فراگیری «انقلاب فراصنعتی» تقسیم‌هایی به وجود می‌آید که در آن «والدین حرفه‌ای» وظیفه پرورش کودکان را برعهده می‌گیرند. بسیاری از پدرها و مادرها با طیب خاطر مسئولیت خود را به منزله «والدین بیولوژیکی» به والدین حرفه‌ای می‌سپارند؛ البته نه از روی بی‌مسئولیتی یا بی‌علاقگی به فرزند، بلکه از این جهت که دریافته‌اند تخصص چنین کاری را ندارند [۱، ص ۳۴۴-۳۴۵].

ارزش فرزندان نیز در جامعه کنونی ایرانی دستخوش تغییرات اساسی شده است. اگر ارزش فرزند را در دو دسته ارزش‌های سنتی و لیبرال بررسی کنیم، ارزش‌های سنتی در مورد فرزند در نگرش کنونی زنان جامعه ایرانی تغییر کرده و با ارزش‌های لیبرالی جایگزین شده است. نگرش‌ها و رفتارهای باروری زنان، در گروه‌های تولد و ازدواج، بیش از دو دهه گذشته تغییر کرده است. تعداد ایده‌آل فرزندان به‌طور درخور توجهی در گروه‌ها و همه استان‌ها، حتی بین گروه‌های قدیمی‌تری که باروری بالاتری داشته‌اند، کاهش یافته است. اولویت برای دو فرزند در همه استان‌ها رایج است. در برخی استان‌ها، رواج نسبتاً بالای تک‌فرزندی به‌منزله تعداد فرزند ایده‌آل برای زوج‌ها، بسیار جالب توجه است [۱۵، ص ۱۵۹]. با توجه به واقعیات مطرح‌شده در زمینه نگرش به فرزند، بررسی نگرش زوجین به فرزند در جوامع کنونی امری بسیار مهم است، زیرا ایجاد تغییر در زمینه باروری مستلزم ایجاد تغییر در نگرش زوجین به فرزند است. در این بین، ما نیز با توجه به تغییرات گسترده ارزش‌ها و نگرش‌ها در جوامع کنونی و تحولات اساسی در موقعیت زنان به دنبال بررسی این موضوع هستیم که آیا بین مردان و زنان (زوجین) در زمینه نگرش به فرزند تفاوتی وجود دارد؟ آیا در جامعه کنونی هنجارهای سنتی در زمینه فرزند به سمت تغییر به هنجارهای لیبرال پیش می‌روند؟ در جامعه کنونی، متغیرهای زمینه‌ای همچون تحصیلات، سن، درآمد با نگرش به فرزند رابطه معناداری دارند؟

مبانی و چارچوب نظری

نظریه‌های استفاده‌شده در این تحقیق جهت بررسی نگرش به فرزندآوری نظریه ارزش فرزندان، نظریه تساوی حقوق جنسیتی و نظریه بهبود وضعیت و عوامل اجتماعی و اقتصادی است که در ادامه هر یک را به اختصار توضیح می‌دهیم. برای توضیح بهتر نظریه ارزش فرزندان ناگزیریم مروری کوتاه بر نظریه اقتصاد باروری داشته باشیم. نظریه اقتصاد باروری استدلال می‌کند که باروری زمانی کاهش می‌یابد که هزینه‌های یک کودک بیش از منافع داشتن آن فرزند باشد. در

شرایط جدید، والدین مجبور می‌شوند روی هر فرزند، برای اینکه آن کودک قادر باشد در بازار کار جدید رقابت کند، بیشتر سرمایه‌گذاری کنند [۱۶، ص ۷۶]. هاروی لیبشتاین^۱ در نظریه اقتصاد باروری استدلال می‌کند که منفعت و هزینه فرزندان عواملی هستند که بر تصمیم‌گیری والدین در مورد شمار فرزندان تأثیر می‌گذارند. والدین سبک سنگین می‌کنند و به ارزیابی هزینه‌ها و مخارج فرزندان می‌پردازند. چنانچه منافع داشتن بچه بیشتر از هزینه‌ها یا مخارج فرزندان باشد، نگرش والدین مثبت خواهد بود [۲، ص ۲۹۶]. اما برخلاف نظریه‌های اقتصادی سنتی که بر هزینه‌های فرزندان تأکید دارند، تأکید نظریه ارزش فرزندان (VOC)^۲ بر منافع است که فرزندان برای والدینشان تحت شرایط اقتصادی و اجتماعی متغیر دارند [۲۱، ص ۱۷۹۴]. در این صورت، بافت فرهنگی و اجتماعی بر باروری و طرز برخورد با فرزندان تأثیر می‌گذارد و ارزش فرزندان مربوط می‌شود به عملکردهایی که آن‌ها برای والدین انجام می‌دهند یا نیازهایی که برای آن‌ها برآورده می‌کنند [۲۰، ص ۵]. هافمن ارزش‌هایی را که فرزندان برای والدینشان قائل‌اند در این موارد مطرح می‌کند: هویت اجتماعی و موقعیت بزرگسالان؛ بسط و توسعه خود، علاقه به رابطه با نهاد بزرگ‌تر، ابدیت؛ اخلاق، مذهب، نوع‌دوستی، رفتارهای پسندیده عمومی‌یافته، هنجارهای مربوط به جنسیت، انگیزه‌بخشی، تقوا؛ علائق و روابط گروهی اولیه، محبت؛ انگیزش، نوظهوری و تازگی، خوشی و سرگرمی؛ موفقیت و دستیابی، صلاحیت، خلاقیت؛ قدرت، نفوذ، توانایی تأثیر بر امور؛ مقایسه اجتماعی، رقابت؛ بهره اقتصادی. عباسی نیز بیان می‌کند که ارزش فرزندان نیز در جامعه کنونی ایرانی دستخوش تغییرات اساسی شده است. اگر گرایش به فرزندآوری و ارزش فرزند را در دو دسته ارزش‌های سنتی و لیبرال بررسی کنیم، ارزش‌های سنتی در مورد فرزندآوری در نگرش کنونی زنان جامعه ایرانی تغییر کرده است. ارزش‌های سنتی و لیبرال را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

جدول ۱. ارزش‌های سنتی و لیبرال فرزندآوری

ارزش‌های سنتی	ارزش‌های لیبرال
- والدین باید فرزندان زیادی را برای سنین پیری‌شان داشته باشند؛	- داشتن فرزندان بسیار، مانعی برای علائق والدین است؛
- داشتن فرزندان زیاد درآمد خانواده را افزایش خواهد داد؛	- داشتن فرزندان بسیار، اضطراب روانی برای والدین ایجاد می‌کند؛
- داشتن فرزندان زیاد کمک خوبی در خانه‌داری است؛	- والدین نمی‌توانند به‌درستی فرزندان زیاد را تربیت کنند؛
- داشتن فرزندان زیاد سطح تحصیلات آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهد؛	- داشتن فرزندان زیاد، فشار مالی بر والدین وارد می‌کند.
- در صورتی که افراد درآمد بیشتری داشته باشند، فرزندان بیشتری می‌خواهند؛	

1. H. Leibenstein
2. The Value of Children (VOC)

ادامهٔ جدول ۱. ارزش‌های سنتی و لیبرال فرزندآوری

- با افزایش تعداد فرزندان، استقلال زوجها افزایش می‌یابد؛
- کنترل تولد دخالتی در امور خداوند است؛
- والدین با داشتن فرزندان زیاد پس از مرگ احساس زنده بودن می‌کنند؛
- داشتن فرزندان زیاد قدرت قومی و خانوادگی را افزایش می‌دهد.

تصور کلی از این نتایج این است که هنجار باروری پایین در سرتاسر ایران گسترش دارد و این مورد از سوی هر دو نسل جوان و قدیم پذیرفته شده است [۱۶، ص ۱۵۵]. دومین نظریهٔ استفاده‌شده نظریهٔ بهبود وضعیت است. این نظریه تأکید دارد که تغییر موقعیت زنان می‌تواند تأثیر چشمگیری بر ساختار سنی و جنسی جمعیت داشته باشد. به عبارت دیگر، افزایش طول عمر زنان باعث می‌شود آن‌ها پس از دورهٔ فرزندآوری سال‌های بیشتری شانس زندگی داشته باشند. همچنین، شانس دستیابی به کار، موقعیت اجتماعی و نظایر این‌ها را نیز برایشان به همراه می‌آورد که در نهایت به تغییر موقعیت آن‌ها منجر می‌شود. افزایش طول عمر زنان باعث می‌شود فشار کمتری جهت باروری بالا بر آن‌ها تحمیل شود و این خود کاهش باروری را به دنبال دارد. چنین جریانی در نهایت باعث می‌شود زنان وقت کمتری صرف پرورش کودکان کنند و در نتیجه فرصت‌ها و شانس‌های بیشتری پیدا می‌کنند، که خود در نهایت به تغییر موقعیت آن‌ها منجر می‌شود. همچنین، شهرنشینی نیز فشار باروری بالا را کاهش می‌دهد، زیرا شهرنشینی شانس بیشتری برای دستیابی به کار و امور خارج از خانه را برای زنان به همراه می‌آورد و باعث افزایش احتمالی استقلال مالی آن‌ها می‌شود. این خود مطلوبیت اقتصادی بیشتری به همراه دارد. در نهایت اینکه شهرنشینی میزان‌ها و سطوح بالاتر آموزش و پرورش و استقلال مالی بیشتر را به دنبال می‌آورد؛ جریانی که در نهایت به بهبود موقعیت زنان منجر می‌شود [۹، ص ۹۲-۹۳].

سومین نظریهٔ استفاده‌شده نظریهٔ تساوی حقوق جنسیتی مک‌دونالد^۱ (۲۰۰۰) است. وی استدلال می‌کند باروری بدون تغییر جایگاه زن در خانواده کاهش نمی‌یابد و هر کاهشی در باروری با تغییری در طبیعت رابطهٔ زن و شوهر در خانه مرتبط است؛ تغییری که جایگاه بالاتری نسبت به جایگاه زن در جوامع سنتی و وابسته به پدرسالاری به وی می‌بخشد. زنان می‌توانند تساوی بیشتری را در رابطهٔ زوجی از طریق تماس با دیگر زنان و با نهادهای اجتماعی فراتر از چرخهٔ خانواده، مثل سیستم‌های بهداشت و سلامت مدرن، برنامه‌های تنظیم خانواده و مدارس فرزندان‌شان به‌دست آورند و بالاخره پیشرفت تحصیلات هم زنان و هم شوهرانشان به نیروی محرک ضروری تبدیل می‌شود. این مورد باعث دستیابی زنان به عقاید و نهادهای مدرن و اعتماد در رابطه با شوهرانشان به‌عنوان شریک به جای وابسته و بنده می‌شود. علاوه بر این،

1. McDonald

جایگاه و موقعیت زوج‌های جوان نسبت به نسل قدیمی‌تر افزایش یافته است، زیرا آن‌ها زوج‌های جوان و تحصیل‌کرده‌ای هستند که به فناوری‌ها و عقاید جدیدی دست یافته‌اند که آینده را مشخص می‌کند. در نهایت، شهرنشینی و اغلب پیامدهای آن، هسته‌ای شدن خانواده، استقلال زوج‌های جوان، همگی درجه بالاتری از تساوی حقوقی را در این روابط تقویت می‌کند [۱۵، ص ۹]. علاوه بر نظریه‌های یادشده، عوامل اجتماعی و اقتصادی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. تغییرات اقتصادی همچنین در منشأ موضوعات اجتماعی جدید واقع شده‌اند؛ مثلاً، گسترش و بهبود سیستم‌های امنیت اجتماعی، شبکه امنی به وجود آورد که مردم را به زندگی معقول، حتی تحت شرایط نامطلوب، خاطر جمع کرد. این امر والدین را کاملاً از درآمد فرزندانشان مستقل کرد و به مردم در روابط شخصی، سازماندهی زندگی و انتخاب شیوه زندگی آزادی فردی بیشتری داد. در این زمان، سیستم آموزشی به طور فوق‌العاده‌ای گسترش یافت. در مجموع، به نظر می‌رسد پیشرفت‌ها و تحولات اقتصادی، با وجود اینکه فرصت‌های خودشکوفایی افراد را افزایش می‌دهد و با وجود اینکه آزادی زنان و گروه‌های محروم را تحقق می‌بخشد، همان‌طور که هوب کراف و کیرنان (۱۹۹۵) مطرح کرده‌اند، پدر و مادر شدن را به پیشنهادی کمتر جذاب و ساده نسبت به قبل تبدیل کرده است. علاوه بر موارد ذکرشده، باید اضافه کرد که رشد فردگرایی و میل به خودشکوفایی، به‌منزله ویژگی گذار دوم، معمولاً رابطه نسبتاً مستقیمی بر اهداف باروری مردم و میانگین اندازه خانواده داشته است. همچنین، باید فرض شود که تأثیر مستقیمی بر شانس حیات و خصوصاً امید به زندگی در سن‌های بالا دارد [۱۸، ص ۱۷-۱۸].

چارچوب نظری تحقیق تلفیقی از نظریه‌های اشاره‌شده است. براساس نظریه ارزش فرزندان می‌توان گفت در جوامع کنونی زوجین نه‌تنها براساس هزینه‌های فرزند، بلکه با در نظر گرفتن منافع و ارزش‌های مرتبط با فرزند به صورت عقلانی در زمینه فرزندآوری تصمیم می‌گیرند. براساس نظریه ارزش فرزندان، هزینه‌ها و ارزش‌های اقتصادی فرزند از اولویت خارج شده و منافع و ارزش‌های فرزند در اولویت قرار گرفته‌اند. به همین تناسب، براساس نظریه عباسی شوازی، ارزش‌های لیبرال در زمینه فرزندآوری جایگزین ارزش‌های سنتی شده است. با اتکا به نظریه‌های تساوی حقوق جنسیتی و بهبود وضعیت زنان می‌توان گفت با تغییرات اساسی در جایگاه زنان در خانواده و جامعه، زنان به جایگاهی یکسان یا به صورت تقریبی یکسان با مردان رسیده و خواهان تساوی بیشتر در حقوق خودند. در نتیجه، نگرشی یکسان با مردان پیدا کرده و خواستار حقوق برابری با مردان در جامعه شده‌اند. بر این اساس، نگرش آنان به فرزند نیز، همچون مردان، تغییر کرده و به یک همگرایی در زمینه نگرش به فرزند رسیده است. این نظریه‌ها جهت هدایت نظری تحقیق انتخاب شده و سایر مراحل تحقیق براساس این رویکردها پی گرفته می‌شوند.

پیشینه تجربی

مشفق و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی رابطه بین ارزش فرزندان با میزان باروری بین زنان شهر تهران به این نتیجه رسیده‌اند که ارزش فرزندان برحسب گروه‌های مختلف شغلی بانوان تهرانی یکسان است. ارزش‌های منفی فرزندان بیشتر در افرادی مشاهده می‌شود که سطح تحصیلات بالاتری دارند. این نتایج نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات بانوان تعداد فعلی و مطلوب فرزندان آن‌ها نیز کمتر می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده مقاله حاکی از آن است که هر قدر ارزش‌های مثبت وجود فرزند و نگرش مثبت به فرزند در خانواده بیشتر باشد، تمایل به فرزندآوری نیز بیشتر خواهد شد. نتایج تحقیق حسینی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «فرهنگ و فرزندآوری، بررسی تمایلات باروری زنان کرد شهر مهاباد» حاکی از آن است که مشخصه‌های فرهنگی (استقلال زنان، نگرش به ترجیح جنسی، نگرش نسبت به منافع فرزندان، تقدیرگرایی در رفتار باروری، نگرش نسبت به اشتغال زنان، پایبندی به ارزش‌های خانواده بزرگ، نسبت فAMILI با همسر) تأثیر مستقل معناداری در تمایلات فرزندآوری زنان ندارد. تحقیق شفيعی فر (۱۳۹۱) به منظور بررسی نگرش دختران مجرد متولد سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۴ نسبت به فرزندآوری بیانگر آن است که در جامعه مطالعه‌شده، دختران و مادرانشان به‌طور متفاوت فرزند را ارزش‌گذاری می‌کنند. توجه مادران جامعه مطالعه‌شده به فواید ناشی از داشتن فرزند بیشتر از دختران است. علاوه بر این، تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر نگرش افراد نسبت به فرزندآوری بالاست. همچنین میزان درآمد پاسخ‌گویان بر نگرش آن‌ها نسبت به فرزندآوری مؤثر است. این در حالی است که تحصیلات بر نگرش افراد نسبت به فرزندآوری تأثیر خاصی ندارد. رضایی (۱۳۹۰) در «مطالعه زمینه‌های فرزندآوری پایین در استان کردستان» با روش کیفی تصریح می‌کند که کم‌فرزندآوری به‌منزله یک کنش از یک‌سو تحت تأثیر منابع نهادی و توافقات کنشی شکل‌گیرنده در آن‌هاست و از سوی دیگر تحت تأثیر نظام معنایی و بین‌ذهنیتی غالب در جامعه و تفاسیر و بازاندیشی‌های مرتبط با آن‌ها قرار دارد. در میان تحقیقات خارجی نیز، سودربرگ و همکاران در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای با عنوان مقیاس نگرش به باروری بیان می‌کنند که زنان ساکن در کشورهای دارای منابع و ذخایر بالا، اغلب فرزنددار شدن را به تأخیر می‌اندازند. تعویق در فرزنددار شدن ممکن است افزایش مخاطرات سلامتی مادر و بچه، هر دو، را به دنبال داشته باشد و نیز ممکن است به بچه‌دار نشدن منجر شود. در این پژوهش، نگرش مردان و زنان درباره باروری در مراحل مختلف زندگی مطالعه شده است. زنانی که دانشجو بودند، نسبت به زنان بی‌کار، امتیاز بیشتری در اهمیت باروری در آینده داشتند. زنانی که در مناطق وابسته به پایتخت و شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند امتیاز بالاتری از زنان ساکن در شهرهای متوسط یا حومه شهر در فرزندآوری به‌منزله مانع و پاگیر در حال حاضر داشتند. زنان در گروه سنی ۲۵-۲۶ سال با بیشترین مقدار، فرزندآوری را به‌منزله مانعی در حال حاضر می‌دانستند [۲۳، ص ۱].

میشل و گری (۲۰۰۷) در مقاله کاهش باروری، مقاصد، گرایش‌ها و نگرش‌ها و آمال تصریح می‌کنند که در ابتدا کاهش باروری را با علل ساختاری مثل اصلاح کنترل باروری، جهانی‌شدن اقتصادی، تغییرات در بازار کار، تغییر نقش مرد و زن و کاهش حمایت دولت از خانواده‌ها و فرزندان توضیح می‌دادند. اما به‌تازگی محققان و تحلیل‌گران اجتماعی اظهار داشتند که اولویت‌های فردی می‌تواند با گروه‌های سنی جوان‌تر تغییر کند که این امر پیشرفت شغلی و استانداردهای بالاتری را پیش روی تشکیل خانواده می‌گذارد [۱۷، ص ۱۰]. ماکوتو آتو (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «باروری بسیار کم در ژاپن و فرضیه‌های تغییر ارزشی» به این پیشنهاد می‌رسد که افزایش سریع نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده در ژاپن در دهه اخیر می‌تواند با تغییر در سیستم ارزشی راجع به موقعیت و نقش خانوادگی و اجتماعی زنان، تغییر در ارزش‌گذاری درباره جامعه برابر جنسی و بلکه تغییر به سمت فردگرایی سکولار یا پایان جامعه فرزندمحور ارتباط یابد [۲۰، ص ۳].

فرضیه‌ها

- ارزش‌های مثبت یا منافع فرزندان در میان مردان و زنان متفاوت است؛
- ارزش‌های منفی یا هزینه‌های فرزندان در میان مردان و زنان متفاوت است؛
- ارزش‌های خانواده کوچک در میان مردان و زنان متفاوت است؛
- ارزش‌های خانواده بزرگ در میان مردان و زنان متفاوت است؛
- بین تحصیلات و ابعاد ارزش فرزند رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین درآمد و ابعاد ارزش فرزند رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین سن و ابعاد ارزش فرزند رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی

جامعه آماری این تحقیق زوجین ۱۵-۴۹ ساله شهر تهران‌اند که بنابر اطلاعات سازمان و درگاه ملی آمار جمعیت این جامعه آماری ۴ میلیون و ۶۰۷ هزار و ۳۵۵ نفر شامل ۲ میلیون و ۴۴۴ هزار و ۲۲۹ زن و ۲ میلیون و ۱۶۳ هزار و ۱۲۶ مرد است. برای درک ناهمگونی‌های فضایی بین مناطق ۲۲گانه شهر تهران و فرایندهای درهم‌بافته فرهنگی-اجتماعی و سیاسی-اقتصادی در این تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است. در این زمینه، شالی و رفیعیان با استفاده از روش خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی، مناطق ۲۲گانه شهر تهران را از نظر توسعه‌یافتگی و از نظر شاخص‌های جمعیتی شامل تراکم جمعیتی، میزان رشد جمعیت، بُعد خانوار و درصد جمعیت ۱۴-۰ ساله به ترتیب در چهار سطح: اول (مناطق ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷)، دوم (مناطق ۴،

۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۱، ۲۲)، سوم (مناطق ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰) و چهارم (منطقه ۱۷) خوشه‌بندی کرده‌اند [۷، ص ۳۷]. نمونه آماری تحقیق حاضر با توجه به شاخص توسعه‌یافتگی مناطق ۲۲گانه شهر تهران در ۴ مرحله انجام شد. ابتدا حجم نمونه به تعداد ۳۸۴ با استفاده از فرمول کوکران تعیین شد. سپس از میان مناطق تهران، ۱ و ۲ (توسعه‌یافته)، ۸ و ۴ (نسبتاً توسعه‌یافته)، ۱۴ و ۱۵ (توسعه متوسط)، ۱۷ (توسعه‌نیافته) براساس شاخص توسعه‌یافتگی به صورت تصادفی انتخاب شدند. در مراحل بعد، تعدادی بلوک از هر منطقه به صورت تصادفی و تعدادی خانوار از بین خانوارهای هر بلوک ساختمانی براساس فهرست‌برداری صورت‌گرفته انتخاب شدند. در مرحله آخر هم افراد واجد شرایط در خانوار (زوجین ۱۵-۴۹) از خانوارهای نمونه ساکن هر بلوک ساختمانی انتخاب شدند.

تعریف نظری و عملی متغیرها

تعریف نظری متغیر وابسته: در این تحقیق، منظور از نگرش به فرزندآوری، برداشت ذهنی و نگرش افراد در رابطه با میزان توانایی فرزند در ارضای میل و نیاز آنان است. این میل و نیاز افراد می‌تواند جنبه‌های اقتصادی، روانی، اجتماعی و... داشته باشد [۱۲، ص ۹۶].

تعریف عملیاتی متغیر وابسته: برای سنجش متغیر وابسته نگرش به فرزندآوری از مقیاس ارزش فرزند استفاده خواهد شد. شاخص عملیاتی ارزش فرزند شامل ارزش‌های مثبت و ارزش‌های منفی، ارزش‌های خانواده بزرگ و ارزش‌های خانواده کوچک است. ارزش‌های عمومی مثبت یا منافع فرزندان شامل خرده‌ابعاد: منافع احساسی، منافع و امنیت اقتصادی، تقویت خود، توسعه و دستیابی به کمال، کسب هویت با فرزندان، پیوستگی و تداوم خانواده و ارزش‌های عمومی منفی یا هزینه‌های فرزندان شامل خرده‌ابعاد: هزینه‌های احساسی، هزینه‌های اقتصادی، محدودیت‌ها و هزینه‌های فرصت از دست رفته، زحمات جسمی، هزینه‌های خانوادگی و ارزش‌های خانواده بزرگ شامل: روابط بین فرزندان، ترجیحات جنسی، بقای فرزندان و درنهایت ارزش‌های خانواده کوچک شامل: کیفیت فرزندان، تمایل به رفاه مادی و آینده‌نگری هستند [۱۲، ص ۹۶].

اعتبار و روایی

در این تحقیق، برای بررسی اعتبار پرسش‌نامه از اعتبار سازه و محتوا استفاده شده است. به این معنا که برای طراحی پرسش‌نامه سعی شد از گویه‌ها و سؤالاتی که در تحقیقات مشابه انجام شده و متناسب با موضوع تحقیق بوده، استفاده شود. همچنین، بعد از نهایی‌سازی سؤالات پس از آزمون pretest و رفع نقایص آن‌ها، پرسش‌نامه به استادان ارائه و با توجه به آرای ایشان

تجدید نظری در سؤالات انجام شد. برای بررسی پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شد و براساس فرمول پیشنهادی آلفای کرونباخ میزان ضریب آلفا محاسبه شد. همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌کنید، همه خرده‌مقیاس‌ها ضریب پایایی قابل قبولی دارند؛ اگرچه خرده‌مقیاس ارزش‌های خانواده بزرگ با ضریب پایایی ۰/۷۲ نسبت به سایر خرده‌مقیاس‌ها پایین‌تر است، بازهم در حد قابل قبولی است.

جدول ۲. ضریب پایایی گویه

خرده‌مقیاس‌ها	ضریب پایایی
منافع فرزندان	۰/۹۱
هزینه‌های فرزندان	۰/۹۲
ارزش‌های خانواده بزرگ	۰/۷۲
ارزش‌های خانواده کوچک	۰/۸۱

یافته‌های توصیفی

سن: حدود ۵۹ درصد از مردان و ۶۱ درصد از زنان در گروه سنی ۲۶ تا ۳۷ سال قرار دارند. جنسیت: حدود ۴۹/۴ درصد زن و ۵۰/۶ درصد مردند. تحصیلات: حدود ۴۳ درصد در مقطع تحصیلی لیسانس، ۳۰ درصد دیپلم و فوق دیپلم، ۱۹/۵ درصد فوق لیسانس، ۴ درصد پایین‌تر از دیپلم، ۳ درصد دکتری هستند. بین زنان و مردان نیز همین درصدها با اندکی اختلاف حضور دارند. درآمد: حدود ۵۳ درصد بین ۱ تا ۲ میلیون، ۲۵ درصد ۲ تا ۴ میلیون، ۱۹ درصد کمتر از یک میلیون، ۳ درصد ۴ تا ۱۰ میلیون و ۰/۵ درصد ۱۰ میلیون و بالاتر درآمد دارند.

جدول‌های توصیفی

در این تحقیق، ابعاد ارزش فرزند برحسب جنسیت به تفکیک بررسی می‌شود.

جدول ۳. توزیع جمعیت مشاهده‌شده برحسب منافع عمومی

جنسیت		مردان		زنان		زوجین	
منافع عمومی		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
کم	۲۳	۱۴/۳	۲۹	۱۱/۶	۲۳	۱۳/۱	۵۲
متوسط	۱۴۹	۷۵/۳	۱۵۷	۷۷/۳	۱۴۹	۷۶/۳	۳۰۶
زیاد	۲۶	۱۳/۱	۱۷	۸/۴	۲۶	۱۰/۷	۴۳
جمع	۱۹۸	۱۰۰/۰	۲۰۳	۱۰۰/۰	۱۹۸	۱۰۰/۰	۴۰۱

براساس یافته‌های تحقیق، ارزش‌های مثبت یا منافع فرزندان میان مردان و زنان در حد یکسانی قرار دارد؛ به‌نحوی که ۷۳ درصد زنان و ۷۷ درصد مردان ارزش‌های مثبت فرزند را در حد متوسطی

می‌دانند. در زمینه منافع احساسی، همه مردان و زنان منافع احساسی فرزند را کم می‌دانند و آن‌ها به اینکه فرزندان برای والدین خوشی و سرور به ارمغان می‌آورند، کمتر اعتقاد دارند. در زمینه منافع اقتصادی، ۴۵ درصد مردان منافع اقتصادی فرزند را در حد متوسطی می‌دانند؛ در حالی که ۴۴ درصد زنان منافع اقتصادی فرزند را در حد زیادی می‌دانند. حدود ۵۲ درصد زنان و ۴۲ درصد مردان در حد متوسطی به تقویت خود، توسعه و دستیابی به کمال از طریق فرزندان قائل‌اند. این در حالی است که ۵۲ درصد مردان در حد کم و ۴۷ درصد زنان در حد متوسطی این احساس را دارند که از طریق فرزندانشان هویت کسب می‌کنند. علاوه بر این، ۵۷ درصد مردان و ۵۲ درصد زنان پیوستگی و تداوم خانواده از طریق فرزندان را در حد کمی می‌دانند.

جدول ۴. توزیع جمعیت مشاهده شده بر حسب ارزش‌های خانواده بزرگ

جنسیت		مردان		زنان		خانواده بزرگ	
کم	متوسط	فرآوانی درصد	فرآوانی درصد	فرآوانی درصد	فرآوانی درصد	کم	خانواده بزرگ
۴	۱۸۷	۱۳	۶۴	۲۰	۹۴	۴	متوسط
۳۰	۱۸۷	۱۳	۶۴	۲۰	۹۴	۳۰	بزرگ
۳۰	۱۸۷	۱۳	۶۴	۲۰	۹۴	۳۰	جمع
۱۰۰	۱۹۸	۱۰۰	۲۰۳	۱۰۰	۱۹۸	۱۰۰	جمع

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌کنید، ارزش‌های خانواده بزرگ از نظر مردان (۹۴ درصد) و از نظر زنان (۸۸ درصد) در حد متوسطی قرار دارد. اما در بُعد بقای فرزندان زنان با ۵۸ درصد در حد کم و مردان با ۵۴ درصد در حد متوسطی قرار دارند. زنان ۷۷ درصد و مردان ۷۱ درصد روابط بین فرزندان در خانواده بزرگ را در حد زیادی قبول دارند. علاوه بر این، زنان ۴۲ درصد و مردان ۴۹ درصد ترجیحات جنسی را در حد کمی قبول دارند.

یافته‌های تحلیلی

برای بررسی تفاوت آماری ابعاد نگرش به فرزند (ارزش‌های مثبت و منفی و ارزش‌های خانواده بزرگ و کوچک) و جنسیت از آزمون T دو نمونه مستقل استفاده شد که نتایج آن به تفکیک در ذیل بحث می‌شود:

جدول ۵. نتایج آزمون T دو نمونه مستقل ابعاد ارزش فرزند بر حسب جنسیت

ابعد ارزش فرزند بر حسب جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	انحراف معیار	آزمون آماری
ارزش‌های مثبت	۱۹۸	۲۳/۱۹	۶۳۰	۰/۴۴	T=۱/۹۹
مردان	۲۰۳	۲۱/۹۶	۵۹۷	۰/۴۱	S=۰/۵۵
ارزش‌های منفی	۱۹۸	۲۵/۶۰	۵۶۹	۰/۴۰	T=۱/۵۴
مردان	۲۰۳	۲۴/۷۱	۵۸۲	۰/۴۰	S=۰/۶۷

ادامه جدول ۵. نتایج آزمون T دو نمونه مستقل ابعاد ارزش فرزند بر حسب جنسیت

ابعاد ارزش فرزند بر حسب جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	انحراف معیار	آزمون آماری
ارزش خانواده کوچک	زنان	۱۹۸	۶۹۱	۲۵۱	$T=۰/۶۸$
	مردان	۲۰۳	۶۷۴	۲۴۵	$S=۰/۶۰$
ارزش خانواده بزرگ	زنان	۱۹۸	۲۲۰۸	۴۰۸	$T=۰/۴۹$
	مردان	۲۰۳	۲۲۰۱	۴۴۷	$S=۰/۱۵۴$

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد میزان ارزش‌های مثبت یا منافع زنان (برابر با ۲۳/۱۹) با مردان (۲۱/۹۶) چندان متفاوت نیست. یافته‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن است که آماره T برابر با $T=۱/۹۹$ و سطح معناداری حاصل $S=۰/۵۵$ مطلوب نیست. پس این فرضیه تأیید نمی‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت ارزش‌های مثبت یا منافع فرزندان بر حسب جنسیت تقریباً یکسان است. ارزش‌های منفی یا هزینه‌های فرزندان زنان (برابر با ۲۵/۶۰) با مردان (۲۴/۷۱) نیز چندان متفاوت نیست. براساس آماره T برابر با $T=۱/۵۴$ و سطح معناداری حاصل $S=۰/۶۷$ می‌توان گفت که این فرضیه تأیید نمی‌شود و ارزش‌های منفی یا هزینه‌های فرزندان بر حسب جنسیت تقریباً یکسان است. ارزش‌های خانواده کوچک نیز بین زنان (برابر با ۲۵/۶۰) با مردان (۲۴/۷۱) چندان متفاوت نیست. با توجه به آماره T برابر با $T=۰/۶۸$ و سطح معناداری حاصل $S=۰/۶۰$ می‌توان نتیجه گرفت که ارزش‌های خانواده کوچک بر حسب جنسیت تقریباً یکسان است و این فرضیه تأیید نمی‌شود. علاوه بر موارد یادشده، ارزش‌های خانواده بزرگ از نظر زنان (برابر با ۲۲/۰۸) با مردان (۲۲/۰۱) چندان باهم متفاوت نیستند. با توجه به آماره T برابر با $T=۰/۴۹$ و سطح معناداری حاصل $S=۰/۱۵۴$ می‌توان نتیجه گرفت ارزش‌های خانواده بزرگ بر حسب جنسیت تقریباً یکسان است و این فرضیه تأیید نمی‌شود.

در میان ابعاد ارزش فرزند، فقط ارزش‌های مثبت یا منافع فرزندان با $S=۰/۰۳۹$ رابطه معناداری با تحصیلات دارد. با توجه به مثبت بودن این رابطه می‌توان گفت که با افزایش سطح تحصیلات افراد، ارزش‌های مثبت فرزند همچون منافع احساسی، منافع اقتصادی، تقویت خود، توسعه و دستیابی به کمال، کسب هویت با فرزند، پیوستگی و تداوم خانواده نیز افزایش می‌یابد. در میان ابعاد ارزش فرزند فقط ارزش‌های مثبت با درآمد رابطه معناداری دارد. پس با $S=۰/۰۰۶$ رابطه معناداری بین درآمد و ارزش‌های مثبت فرزند مشاهده می‌شود. با توجه به مثبت بودن این رابطه، هرچه بر میزان درآمد افراد افزوده می‌شود، ارزش‌های مثبت و منافع فرزندان در نظر آن‌ها بیشتر جلوه می‌کند و همین‌طور بالعکس. هرچه درآمد افراد کاهش پیدا می‌کند، ارزش‌های مثبت فرزند در نظر آنان کمتر است.

بین ابعاد ارزش فرزند فقط ارزش‌های خانواده کوچک با سن ($S=۰/۰۰$) رابطه معناداری دارد. با توجه به مثبت بودن رابطه می‌توان گفت که با افزایش سن افراد توجه به کیفیت تربیت و پرورش فرزندان و تمایل به تأمین رفاه مادی و آینده‌نگری در مورد فرزندان افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در ابتدای مقاله عنوان شد، این پژوهش به منظور بررسی تفاوت‌های جنسیتی در زمینه نگرش به فرزند انجام شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که ابعاد ارزش فرزند (ارزش‌های مثبت و منفی و ارزش‌های خانواده بزرگ و کوچک) با جنسیت به صورت کلی تفاوت معناداری ندارند. با توجه به نظریه تساوی حقوق جنسیتی و بهبود وضعیت زنان می‌توان گفت که تغییرات ایجاد شده در جایگاه زنان به حضور بیشتر زنان در جامعه، دسترسی زنان به موقعیت‌های شغلی بهتر و در بعضی مواقع برابر با مردان، دستیابی به مدارج تحصیلی بالاتر و درآمد مستقل و... در زنان منجر شده است. همه این موارد زنان را در جایگاهی مساوی با مردان قرار داده و دغدغه‌های تساوی حقوق را برای آنان زنده کرده است؛ به نحوی که زنان خواستار دستیابی به حقوق مساوی با مردان شده‌اند. نتیجه این تساوی در جایگاه زنان و مردان، ایجاد نگرش‌هایی یکسان در امور مختلف است. نگرش به فرزند نیز از این امر مستثنا نیست. در نتیجه، زنان نیز همچون مردان به فرزند و فرزندآوری نگاه می‌کنند. اما اگر بخواهیم به صورت جزئی‌تر به تفاوت‌های زنان و مردان در خرده‌ابعاد ارزش فرزند دقت کنیم، به نکات ذیل می‌رسیم: براساس یافته‌های تحقیق در زمینه منافع احساسی، همه مردان و زنان منافع احساسی فرزند را کم می‌دانند. به این معنا که زنان و مردان به میزان کمی فرزندان را مایه خوشی و سرور برای والدین می‌دانند. کاهش منافع احساسی فرزند می‌تواند دلالتی بر این امر باشد که زوجین در جوامع کنونی برای کسب لذت و پرکردن اوقات فراغت جایگزین‌هایی غیر از فرزند دارند؛ بدون اینکه مجبور به صرف هزینه‌های گزاف و گاهی مادام‌العمر در زمینه فرزند باشند. در زمینه منافع اقتصادی، ۴۵ درصد مردان منافع اقتصادی فرزند را در حد متوسطی می‌دانند؛ در حالی که ۴۴ درصد زنان منافع اقتصادی فرزند را در حد زیادی می‌دانند. در نتیجه، می‌توان گفت در جامعه امروز زنان بیشتر از مردان به منافع اقتصادی ناشی از فرزندان توجه دارند که این امر می‌تواند ناشی از جایگاه کنونی زنان در اشتغال و کسب درآمد و توجه بیشتر زنان امروزی به امور مادی باشد. حدود ۵۲ درصد زنان و ۴۲ درصد مردان در حد متوسطی به تقویت خود، توسعه و دستیابی به کمال از طریق فرزندان قائل‌اند. این در حالی است که ۵۲ درصد مردان در حد کم و ۴۷ درصد زنان در حد متوسطی این احساس را دارند که از طریق فرزندانشان هویت کسب می‌کنند. این بدان معناست که زنان بیشتر از مردان از طریق فرزندانشان هویت کسب می‌کنند و به تقویت خود، توسعه و کمال دست می‌یابند. در نتیجه، می‌توان گفت که دستیابی به کمال و شکل‌گیری هویت زنانه هنوز در گرو تربیت و رشد کودک است و زنان در مقایسه با مردان بیشتر به توسعه خود از دریچه رشد یک کودک می‌نگرند. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که در زمان حاضر براساس ارزش‌های لیبرال در زمینه فرزندآوری، برخلاف ارزش‌های سنتی، افراد تمایل کمتری به تقویت و توسعه خود و کسب هویت از طریق فرزندان دارند و همان‌طور که کراف و کیرنان نیز تأکید می‌کنند، در زمان حاضر با توجه به افزایش فردیت و آزادی و تمایل به خودشکوفایی، پدر و مادر شدن موضوع کمتر جذابی برای زوج‌های جوان

است. علاوه بر موارد یادشده، ۵۷ درصد مردان و ۵۲ درصد زنان پیوستگی و تداوم خانواده از طریق فرزندان را در حد کمی می‌دانند. براین اساس، نگرانی زوجها در زمینه تداوم زندگی و خانواده با فرزند تسکین نمی‌یابد، زیرا با افزایش طلاق در خانواده‌ها، فرزندان خود به نوعی نگرانی تبدیل شده‌اند که برای جلوگیری از آسیب دیدن کودکان در فرایند جدایی بچه‌دار شدن را باید تا به ثبات رسیدن زندگی به تعویق انداخت. در نتیجه، زوجها عشق و رضایت از زندگی را فقط به حضور فرزند منوط نمی‌دانند، بلکه از نظر آن‌ها عشق و رضایت از زندگی از راه‌های دیگری نیز تأمین می‌شود.

ارزش‌های عمومی منفی یا هزینه‌های فرزندان در میان مردان با ۸۲ درصد و زنان با ۸۵ درصد به‌طور یکسانی در حد متوسط قرار دارد. گرچه در میان زنان و مردان اختلاف وجود دارد، این اختلاف آن‌قدر مشهود نیست. حدود ۵۷ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان هزینه‌های احساسی و نگرانی‌های ناشی از فرزند را در حد زیاد می‌دانند. در هزینه‌های اقتصادی ۸۲ درصد زنان و ۸۳ درصد مردان هزینه‌های اقتصادی فرزند را کم می‌دانند. اما ۵۲ درصد زنان و ۴۴ درصد مردان محدودیت‌ها و فرصت‌های ازدست‌رفته ناشی از فرزند را در حد متوسطی می‌دانند. در بُعد زحمات جسمی، ۵۴ درصد زنان و ۷۸ درصد مردان در حد کمی به این موضوع، که مواظبت از فرزندان کار زیادی می‌طلبد، اعتقاد دارند. این در حالی است که ۵۱ درصد زنان و ۴۵ درصد مردان هزینه‌های فرزند در بعد هزینه‌های خانوادگی را در حد متوسطی می‌دانند. نکته درخور توجه این است که هزینه‌های احساسی از هزینه‌های اقتصادی پیشی گرفته است و همان‌طور که نظریه ارزش فرزندان نیز تأکید می‌کند، هزینه‌های اقتصادی اولویت خود را از دست داده‌اند. اما در زمینه محدودیت‌ها و فرصت‌های ازدست‌رفته ناشی از فرزند، با توجه به نظریه‌های تساوی حقوق جنسیتی و نظریه بهبود وضعیت نیز، به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد که زنان در مقایسه با مردان محدودیت‌ها و فرصت‌های ازدست‌رفته ناشی از فرزند را بیشتر می‌دانند، زیرا زنان با عهده‌دار بودن امر تربیت و نگهداری فرزند، فرصت‌های بیشتری را در زمینه اشتغال و تحصیل از دست می‌دهند و محدودیت‌های بیشتری را نیز متحمل می‌شوند. در بُعد زحمات جسمی، ۵۴ درصد زنان و ۷۸ درصد مردان در حد کمی به این موضوع که مواظبت از فرزندان کار زیادی می‌طلبد، اعتقاد دارند. در بُعد هزینه‌های خانوادگی نیز زنان بیشتر از مردان وجود فرزند را دلیلی بر کاهش حضور خود در جامعه و کاهش تفریحات و ایجاد محدودیت در زمینه کارهایی مورد علاقه انسان می‌دانند. اما در بُعد بقای فرزندان زنان با ۵۸ درصد در حد کم و مردان با ۵۴ درصد در حد متوسط قرار دارند. با توجه به نظریه بهبود وضعیت می‌توان گفت، در عصر حاضر نه تنها وضعیت زنان، بلکه وضعیت همه اقشار بهبود نسبی پیدا کرده و در نتیجه آن، اطمینان خاطر خانواده‌ها از بقای فرزندان بیشتر و نگرانی آنان از بقای فرزندان کمتر شده است. با توجه به عوامل اقتصادی و اجتماعی می‌توان متذکر شد که گسترش و بهبود سیستم‌های امنیت اجتماعی، شبکه امنی را به وجود آورده که مردم را به زندگی معقول، حتی در شرایط نامطلوب، خاطر جمع کرده است. در این شرایط، مطمئناً نگرانی در زمینه بقای فرزندان کاهش یافته است. در ضمن، زنان

۷۷ درصد و مردان ۷۱ درصد روابط بین فرزندان در خانواده بزرگ را در حد زیادی قبول دارند. این امر نشان‌دهنده نگرانی زوجین در زمینه روابط اجتماعی فرزندان است. با توجه به گسترش استفاده از بازی‌های رایانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی و تک‌فرزندی در بسیاری از خانواده‌ها، زوجین در زمینه روابط اجتماعی فرزندان خود احساس نیاز می‌کنند. علاوه بر این، زنان ۴۲ درصد و مردان ۴۹ درصد ترجیحات جنسی را در حد کمی قبول دارند. نتایج بیانگر این است که ترجیحات جنسی در میان زوجین بسیار کم شده است که این امر نیز به نوبه خود بر پذیرش هنجارهای لیبرال در جامعه صحت می‌گذارد. ارزش‌های سنتی به واسطه نان‌آوردن و مشارکت پسران در اقتصاد خانواده، پشتوانه بودن پسران از لحاظ اجتماعی و... برای فرزند پسر ارزش زیادی قائل بودند و جنس مذکر را بر مؤنث ترجیح می‌دادند. اما زوجین در جوامع کنونی با پذیرش هنجارهای لیبرال ترجیحات جنسی را پذیرا نیستند. بر اساس یافته‌های تحقیق، ارزش‌های خانواده کوچک در میان مردان و زنان پذیرفته شده نیست، زیرا همه مردان و زنان ارزش‌های خانواده کوچک را در حد کمی قبول دارند. مردان با ۵۳ درصد و زنان با ۵۰ درصد کیفیت فرزندان را در حد کمی قبول دارند. زنان (۶۱ درصد) و مردان (۶۲ درصد) تمایل به رفاه مادی و آینده‌نگری را در فرزندآوری در حد کمی قبول دارند. در واقع، زوجین بر این مسئله تأکید دارند که آینده مالی خانواده و پیشرفت در زندگی با وجود فرزندان زیاد به خطر نمی‌افتد و فرزندان زیاد مانع از توجه به سایر فرزندان نیستند.

برخلاف مشفق و همکاران، که اعلام می‌کنند ارزش‌های منفی فرزندان بیشتر در افرادی مشاهده می‌شود که سطح تحصیلات بالاتری دارند و شفيعی فر که نتیجه‌گیری می‌کند تحصیلات بر نگرش افراد نسبت به فرزندآوری تأثیر خاصی ندارد، نتایج تحقیق بیانگر این است که بین ارزش‌های مثبت فرزند و تحصیلات رابطه معناداری وجود دارد و با توجه به مثبت بودن این رابطه، هرچه تحصیلات افراد بالاتر می‌رود، نگرش مثبت‌تری به فرزند پیدا می‌کنند. علاوه بر تحصیلات، درآمد نیز با ارزش‌های مثبت یا منافع فرزند رابطه معناداری دارد. اما سن فقط با ارزش‌های خانواده کوچک رابطه معناداری دارد. با توجه به مثبت بودن این رابطه، در واقع هرچه بر سن افراد افزوده می‌شود، توجه به کیفیت فرزند، آینده و رفاه فرزند نیز بیشتر می‌شود.

منابع

- [۱] تافلر، الوین (۱۳۷۲). شوک آینده، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران: سیمرغ.
- [۲] حسینی، حاتم (۱۳۸۳). درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی-اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، چ ۲.
- [۳] حسینی، حاتم؛ بیگی، بلال (۱۳۹۱). «فرهنگ و فرزندآوری؛ بررسی تمایلات باروری زنان کرد شهر مهاباد»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۸.
- [۴] رستگار خالد، امیر (۱۳۸۵). خانواده-کار-جنسیت، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- [۵] رضائی، مهدی (۱۳۹۰). «زمینه‌های فرزندآوری پایین در کردستان ایران: مطالعه موردی شهر سقز».
- [۶] سگالن، مارتین (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، چ ۵، تهران: مرکز.

- [۷] شالی، محمد؛ رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۱). «تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی تهران»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ش ۴، ص ۲۵-۴۹.
- [۸] شفیعی‌فر، سیمین (بی‌تا). «بررسی نگرش زنان مجرد نسل انفجار جمعیت ایران (متولدان سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۴) نسبت به فرزندآوری و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر دزفول)»، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۹] شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*، تهران: سهامی انتشار.
- [۱۰] عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۸۰). هم‌گرایی رفتارهای باروری در ایران/ میزان روند و الگوی سنی باروری در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۷۵»، *جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی: نام علوم اجتماعی*، ش ۱۸، ص ۲۰۱-۲۳۲.
- [۱۱] عباسی شوازی، محمدجلال؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۴). «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران مطالعه موردی یزد»، *جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی: نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵، ص ۲۵-۷۵.
- [۱۲] لوکاس، دیویدومیر، پاول (۱۳۸۴). *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۳] مشفق، محمود (۱۳۹۲). «برآورد میزان باروری کل جمعیت ایران در سال ۱۳۹۰ براساس روش‌های مختلف»، مؤسسه مطالعات مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- [۱۴] مشفق، محمود؛ عشقی، سارا (۱۳۹۱). «تحلیلی بر رابطه ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۸، ص ۹۳-۱۲۱.
- [15] Abbasi-Shavazi M.J. et al., (2009). The Fall in Iranian Fertility: Theoretical Considerations. *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, ©Springer Science+Business Media B.V.
- [16] Abbasi-Shavazi M.J., et al. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, 135-161. © Springer Science+Business Media B.V.
- [17] Deborah Mitchell and Edith Gray (2007). Declining fertility: Intentions, attitudes and aspirations. *Journal of Sociology*, vol. 43, no. 1, pp 23-44.
- [18] Dirk J. van de Kaa (2008). The Idea of a Second Demographic Transition in Industrialized Countries. Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan.
- [19] Hurlienne Th. and Kaufmann (2012). *Methodological Biases. Inglehart's World Value Survey and Q Methodology. Series of Papers: Methods of Field Research*, No 3.
- [20] Makoto ATOH (2001). Very Low Fertility in Japan and Value Change Hypotheses. *Review of Population and Social Policy*, No. 10, 1-21.
- [21] Nauck B. (2000). The Changing Value of Children. Paper presented at the seminar "Low fertility, families and public policies", September 15-16, 2000. 16 pages.
- [22] Nauck B. (2014). Value of Children and the social production of welfare. *Demographic Research: Volume 30, Article 66, PAGES 1793-1824*.
- [23] Söderberg M., Lundgren I., Christensson K. and Hildingsson I. (2013). Attitudes toward fertility and childbearing scale. *BMC Pregnancy and Childbirth*, 13:197. 8p.